

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

همبستگی امت با امام

بار دیگر، در لحظه گره خوردگی حاد مشکلات و مسائل، هنگامی که لزوم بسیج نیروهای انقلاب برای غلبه بر نابسامانی و آشوب و خطر هر روز محسوس تر می گردد، مردم به راه پیمائی همبستگی فراخوانده شدند. در تهران و در دیگر شهرهای کشور نمایش پر شکوه دیگری از قدرت بیکران خلق به اجرا درآمد.

راه پیمایی جمعه چهارم آبان ۱۳۵۸ - که در ضمن، برای نخستین بار، یاد محسوس رازیر گامهای استوار توده های از بند رسته ایران مدفون می ساخت، - نشان داد که نه تنها امت، به اقتضای پیوند دینی اش با امام، بلکه اکثریت قاطع ملت ایران، به رغم سرخوردگی های ناشی از ناهماهنگی واقعیت اقتصادی-سیاسی موجود با خواست های مبرم توده محروم، به انگیزه درک کلی درستی که در جریان نجر به انقلابی خویش به دست آورده اند، همچنان گوش به ندای بیدار کننده اسام خمینی دارند و بار سوخ ایمان آماده بیکار زیر پرچم ارغوانی انقلاب اند.

برای استمرار انقلاب در روند تکمیلی اش تا سر منزل آزادی و برابری و عدل و رفاه همگانی در چارچوب مرزهای تغییر ناپذیر ایران مستقل و آباد، آمادگی این توده های میلیونی سرچشمه نیرویی زاینده و فزاینده است و نوید پیروزی با خود دارد. اما به اشتباه نیتیم. پاسخ مثبتی که میلیونها ایرانی به ندای همبستگی داده اند وام دیگری است که بر ذمه رهبری اسلامی انقلاب نباشته می شود. پرداخت این وام دیگر نمی تواند چندان به تأخیر افتد. در لپهک رسای توده های مستضعف نشانه های خستگی و بیتابی می توان دید، و این هشدار است. سر نوشت انقلاب بدان بستگی دارد که توده های محروم - کارگر و دهقان زحمتکش و پیشه ور و بازاری خردپا، و یاران این قشرها و طبقات در میان دانشجویان و روشنفکران و روحانیان متعدد - در کدام سمت باشند، زیر پرچم انقلاب برای پیروزی انقلاب، یاد صرف مقابل برای دفن کردن انقلابی که دیگر با آنها بیگانه شده است؛ کار دقیقاً همین است و روی دیگری ندارد. با توده مستضعف، توده رنجبر، انقلاب پیروز است. بدون آن، شکست انقلاب حتمی است. انقلاب ما هم، به بهانه آن که اسلامی است، نمی تواند استثناء باشد. امروز انبوهی از مسائل هست که باید در جهت خواست اکثریت محروم و زحمتکش ایران حل شود. دست به دست کردن، به جای عمل شمارهای رنگین تحویل دادن، جامعه ای بالنده و در تب و تاب تحول در افتاده را به اقتضای خود خواهی طبقاتی در قالیهای کهن نگه داشتن، کار را به بحران دیگری خواهد

کشاند. طوفان دیگری در خواهد گرفت. و چار صریح نکویم؟ حال که اسلام نوگشته انقلابی با اعلام مسئولیت خود در رهبری جامعه به میدان سیاست آمده توده های مستضعف را با ندای برحق آزادی و عدل و برابری سیل و ارباب حرکت در آورده است، باید به تمهد بسیار سنگینی که به گردن گرفته است عمل کند. و گرنه، با شکست انقلاب، اسلام است که شکست خواهد خورد؛ تجربه انقلابی اسلام است که یک بار دیگر ناممکن و غیر عملی جلوه خواهد کرد.

در ایران امروز، نیروهای صدیق و کوشنده و پیکر، اما پانگشهای متفاوت نسبت به انقلاب و هدفهای دور و نزدیک آن، هستند که کمترین تعصب غرض آلودی درباره صفت اسلامی انقلاب یا ولایت فقیه ندارند، بلکه پیش از هر چیز نگران محتوای سیاسی-طبقاتی انقلاب اند. در صفوف این نیروها، افراد با صلاحیت آگاه و کاردان به فراوانی یافت می شوند که می توانند به شایستگی و امانت در پیشبرد انقلاب و بازسازی جامعه شرکت جویند و قبول مسئولیت کنند. انقلاب امر همه آنهاست و همه شان دست کم در پیروزی مرحله اول انقلاب - یعنی استقلال تام کشور، استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی، و پی ریزی اقتصادی پیشرفته متناسب با نیازهای رشد جامعه - ذی نفع اند. شیوه انحصاری رهبری حکومت که تاکنون به بهانه تثبیت حاکمیت امت (به جای ملت) از سوی اردوی اسلامی انقلاب در پیش گرفته شده، این نیروها و این گونه افراد را عملاً کنار گذاشته در موضعی قرارداده است که بتوانند گناه همه کمبودها و نارساییها و آشفتگیها را به گردن آنها بکنند. وجه آسان تر از این، ولی راه انقلاب راه دشواریها است. برای غلبه بر آن، روشن بینی و اراده سر سخت لازم است، و هنر تجهیز و به کار گرفتن نیروها. و در این روزهای خطیر که دشواریهای ناکزیر انقلابی به عظمت و عمق آنچه در ایران صورت می گیرد، بسه انضمام آنچه نا آرمودگی و

بقیه در صفحه ۸

هدف های نو استعماری امپریالیسم آلمان در ایران

آقای دکتر گرهارد ریتمل سفیر جمهوری فدرال آلمان در ایران در صفحات ویژه آلمان فریبی در روزنامه اطلاعات ۲۵ مهر ۱۳۵۸ نوشته است « رژیم قدیم آلمان (آلمان رایش) هیچگاه یک قدرت امپریالیستی در این بخش از جهان نبوده است. برعکس روابط دنیای اسلام و آلمان بدلالی گوناگون بی اندازه دوستانه بوده است. جمهوری فدرال جوان آلمان کوچکترین امیال برتری-جویی ندارد. « بعد از انقلاب در ایران از بعضی از پروژه های اقتصادی انتقاد شد که بسود دو کشور نبوده اند... بنظر می رسد که در این مورد در گذشته همیشه بهترین تصمیمات گرفته نشده اند. و اگر آلمان می خواست در آن زمان تصمیمات دیگری بگیرد، میشود گفت که این مساله خود دخالت کردن در امور ایران را پیدامی کرد.»

پایه های تئوریک و فلسفی مفهوم آفرینی های «سوسیالیسم» ملی بورژوازی هنوز بقدر کافی به بررسی و تحت قاعده در نیامده است. با وجود این، تئوری هایی چون تئوری «سوسیالیسم هندی»، مفهوم آفرینی «خاص نژاد سیاه» در آفریقا و برخی دیگر امکان می دهند که درباره ویژگی های اساسی «سوسیالیسم» ملی بورژوازی داوری شود. مفهوم آفرینی های زیادی درباره سوسیالیسم دمکرات-انقلابی وجود دارد که مشخصه آنها تحول کم و بیش معین به عین گرایی است. به عکس، انکار گرایی همچنان پایه های فلسفی واریانت های مختلف «سوسیالیسم» بورژوازی را تشکیل می دهد.

دیدگاه های تئوری پردازان «سوسیالیسم نمونه ملی» درباره مسایل فلسفه و مذهب

در اختلاف با آرمان پردازان دموکراتیک انقلابی که بطور کلی به این باور دارند که سوسیالیسم از حیث تاریخی پرهیز ناپذیر است و از تأثیر قوانین نتیجه می شود، نمایندگان مفهوم آفرینی های «سوسیالیسم» بورژوازی که از میان قشرهای بسیار مرفه کشورهای در راه رشد سر بر می آورند، معمولاً در همینست تاریخی و قوانین تحول اجتماعی را نفی می کنند. آنها

ب. توانا در گیری های رقابت آمیز در دنیای باختر

«قسمت دوم» ایالات متحده آمریکا و بازار مشترک

بر خورد منافع ایالات متحده آمریکا و جامعه اقتصادی اروپا در مثلث ایالات متحده-اروپای باختری زاین جای ویژه ای دارد. تضادهای تجارتي، پولی، مالی و نظامی و سیاسی در کلاف واحدی پیچیده می شوند. تشدید تضادها بین واشنگتن و بازار مشترک هیچ جنبه ای اتفاق ندارد. ضرورت نوسازی روابط اتلانتيك که در آغاز دز پناه آمریکا شکل گرفت، در دوران پس از جنگ رفته رفته شکفته شد. این ضرورت در جای نخست تحت تأثیر فزونی قدرت اقتصادی کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا بر آورد. یکی از گرایش های فزاینده آمریکا عبارت از قطع کمک به یگانگی اروپای باختری در زمینه اقتصادی است. حقیقت این گرایش ناشی از آن است که آمریکا جامعه اقتصادی اروپا را همچون رقیب نیرومندی تلقی می کند. ایالات متحده آمریکا در زمان خود پیشینیان اندیشه یگانگی اروپای باختری بوده است. امپریالیسم آمریکا عقیده داشت که سازمان بازار مشترک به تحکیم مواضع پیمان اتلانتيك و پی ریختن.

بقیه در صفحه ۶

سفیر آلمان باختری با تجاهل المعارف ظریفانه ای می کوشد سیاست توسعه طلبانه بورژوازی امپریالیستی آلمان را در قالب «رژیم قدیم آلمان» توجیه کند و با بیرون کشیدن ماهرانه دوران آشکارا رسوای تاخت و تاز رایش هیتلری از تاریخ بورژوازی امپریالیستی آلمان حیثیت و اعتباری برای سیاست استعماری و نو استعماری آلمان فدرال دست و پا کند. مردم جهان نیک می دانند که جلوه های گوناگون سیاست بورژوازی امپریالیستی، اعم از مسالمت آمیز یا خشونت آمیز، هیچگاه ماهیت توسعه طلبی های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی آن را تغییر نمی دهد.

مردم ایران بیش از یک قرن است که مزه تلخ سیاست توسعه طلبانه امپریالیسم آلمان را چشیده اند. این امپریالیسم از سال ۱۸۵۷ با انعقاد «پیمان مودت» با ایران به کشور ماراه گشود. خطوط اساسی سیاست امپریالیسم آلمان در ایران از همان ابتداء بدست آوردن بازار فروش برای کالاهای صنعتی ساخته شده، تبدیل ایران به تولید کننده مواد خام برای صنایع آلمان و به پایگاه استراتژیک برای اجرای نقشه های میلیتاریسم آلمان بوده است.

سرمایه داران آلمانی در نخستین دهه قرن بیستم شرکت سهامی قالی را در ایران تأسیس کردند و سپس به توسعه شعب آن در تبریز، سلطان آباد، همدان، کرمان، مشهد و شیراز پرداختند. کارگاه های قالی باقی سرمایه داران آلمانی به مراکز استثمار وحشیانه کودکان معصوم ایرانی بدل شد.

بقیه در صفحه ۳

ترجمه: ماد
از ویتنام جانبداری کنیم
در صفحه ۳

ب. کیوان توسعه طلبی ایدئولوژیک نئو کلونیالیسم

یکی از ویژگی های مهم نئو کلونیالیسم توسعه طلبی ایدئولوژیک وی است. همانطور که در بحث ما مشخص شد، نئو کلونیالیسم در اوضاع واحوال کنونی به عنوان سیاست و فعالیت عملی پدیده ای پیچیده و دارای جنبه های متنوع است. بین واقعیت هایی که این گفته ها را تأیید می کنند این نکته قابل ذکر است که چگونه توسعه طلبی فزاینده امپریالیسم در قلمرو های معنوی و ایدئولوژیک همواره به او امکان می دهد به هدف های نئو کلونیالیستی خود نایل آید و با منجمد نگاه داشتن مغز و روح میلیون ها انسان، خلق های کشورهای در راه رشد را در مدار اقتصاد سرمایه داری قرار دهد. محافل امپریالیستی ایالات متحده آمریکا در توسعه طلبی ایدئولوژیک (همانند سایر قلمروها) که مدعی اند پایه تئوریک و «اخلاقی» به آن می دهند، نقش درجه اول ایفاء میکنند. در ۱۹۶۸ هنری کیسنجر وزیر امور خارجه سابق ایالات متحده آمریکا پس از دیدار از کشورهای در راه رشد نوشت «مانمی توانیم چنان وانمود کنیم که سر نوشت دوسوم بشریت ایالات متحده را نگران نمی سازد... بی تفاوتی نسبت به یکی از بزرگترین انقلابات عصر ما در تحلیل نهای تنهایی تواند موجب آن شود که ما نه از حیث مادی بلکه از حیث روان-شناسی انگیزنده جنبش های آنان باشیم. چینی کار تو رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در ۱۹۷۷ در تعقیب همین نظر اظهار داشته است «این امری محتوم و ناگزیر است که دوستی و همیاری با آنان را در پرتو دیگر گونی های پدید آمده در موازنه بین المللی تأمین نماییم». توسعه طلبی ایدئولوژیک امپریالیسم خصلت توده گیر و اگر بتوان گفت خصلت عام دارد. مثلاً هنری شیلر پروفیسور دانشگاه کالیفرنیا می نویسد، این تبلیغ در دانشگاه ها، مطبوعات، تلویزیون، سینما و غیره رواج دارد. این تبلیغ به عنوان گردش آزاد اندیشه ها، رسانه های یاد شده را برای تحمیل نمونه ای از فرهنگ که ناشر دگرهای سیاسی، مفهوم آفرینی های اقتصادی، شمای اجتماعی به نفع قدرت فرمانروا است، به زنجیر می کشد. در این مورد چند نمونه آورده می شود. نهاد آفریقا در اواسط سالهای ۷۰ در چارچوب آژانس آمریکایی یوسیا (که پس از اصلاح شدن و تغییر آموزش دادن، دپارتمان ارتباطات بین المللی نامیده می شود) صد ها سازمان مختلف تأسیس و مشغول بکار شد.

بقیه در صفحه ۵

ترجمه: انوشه
مواد خام و سیاست امپریالیسم در آفریقا
در صفحه ۷

دیدگاه‌های تئوری پردازان

بقیه از صفحه ۱

فلسفی، آیین سنتی، عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی، وجود بسیاری از بقایای کلونیالیسم در جامعه، تأثیر مکتب‌های فلسفی و جامعه شناسانه ناپایده آلیستی با خترو عوامل دیگر منشأ می‌گیرند. آموزش‌ها تاکنون که تأثیر عظیمی در آیدنولوژی حزب کنگره داشته است، مبتنی بر بی‌بناهای انکارگراییانه و مذهبی است. بسیاری از جنبه‌های **گاندیسم** چون اصل «عدم خشونت» تحت تأثیر مذهب، جاتیسم، بودیسم و مسیح‌گرایی فرمول‌بندی شده است. مخصوصاً ایده‌های تولستوی تأثیر معینی در **گاندی** داشته است. بسیاری از اظهارات **ج. نهرو** درباره مسایل فلسفی و اجتماعی خصلت انکارگراییانه دارند. مثلاً او می‌نویسد: «فکر هندی بر پایه... خصلت ایزدی هر آنچه که می‌زیدیدی ریزی شده» با اینهمه، آثار **نهرو** نیز برای عین‌گرایانه را نیز در بر می‌گیرد. او به برخی جنبه‌های جهان‌بینی علمی ارجح‌الایی می‌نهد، او می‌نویسد: «تئوری و فلسفه جهان‌نگری علمی بسیاری از زوایای تاریخ مشهور را روشن ساخته است. تاریخ برای من از مضمون جدیدی سرشار شده است». در ۱۹۳۸، **ج. نهرو** نوشت: «لینن برای میلیون‌ها مسکین در جهان، ستاره فروزان راه آزادی است»

در حال حاضر، آرمان‌پردازان مرتجع هندی و امپریالیستی با برجسته‌ساختن جنبه‌های محافظه‌کارانه و انکارگراییانه مفهوم آفرینی‌های **گاندی** و **نهرو** سعی دارند جنبه‌های ترقی‌خواهانه، دمکراتیک و ضد امپریالیستی آنان را دگرگون سازند.

مفهوم آفرینی فیلسوف و راجل سیاسی بزرگ هند س. رادها کریشنان درباره جهان جنبه انکارگراییانه دارد. او که برای تحقق شعارهای «سوسیالیستی» در هند عمل می‌نمود، این اندیشه را اساس قرار می‌داد که «انگیزه معنوی بر حیات کشور فرمانروا است». **س. رادها کریشنان** نماینده انکارگرایی عینی بود. او می‌گفت روح مطلق در علت نخستین و غایی آنچه که وجود دارد، تجسم یافته است. عقیده **سامپورناندا** راجل سیاسی و تئوری پرداز «سوسیالیسم هندی» فلسفه «سوسیالیسم» باید مبتنی بر اصول انکارگراییانه و آیین سنتی باشد و «الترین ارزش‌های معنوی برای دمیدن شور و حرارت انجیلی به انسان‌ها که شایای تغییر جهان باشد جای خود را در آن بیاند». **سامپورناندا** ضمن تبیین جهان و مخصوصاً توجیه سوسیالیسم نقش مهمی برای مقوله مذهبی **دارما Dharma** قابل است.

ج. د. مالویا عضو حزب کنگره در اثر خود که به آیدنولوژی این حزب اختصاص یافته مخصوصاً اهمیت ارزش‌های معنوی را تصریح می‌کند و به سنت‌های **ودانتا** تکیه می‌نماید.

فلاسفه و جامعه‌شناسان با توسل به این انکارگرایی که منافع قشرهای دمکراتیک حزب کنگره را بیان می‌دارند، پیش‌آپیش آرمانه جذب و گسترش عناصر و گرایش‌های عقل‌گرایانه و مادی را در آیدنولوژی جامعه هندی طلب می‌کنند.

منه‌ب نقش مهمی در دگرگونی‌های گوناگون سوسیالیسم بورژوازی

مذهبی، مشخصه تئوری‌های «سوسیالیسم آفرینی» است. برای داوران درباره مفهوم اجتماعی واقعی این سوسیالیسم باید آن را بطور کنکرت با در نظر گرفتن شرایط مجلی مورد بحث قرار داد. این ویژگی فلسفه دکترین‌های معاصر سوسیالیسم غیر علمی در «سوسیالیسم کنیا» به وضوح دیده می‌شود. مؤلفین سند **سوسیالیسم آفرینی و کاربرد آن در برنامه ریزی کنیا** می‌نویسند: «مذهب یکی از نیروهای اساسی سوسیالیسم آفرینی است».

در برخی جنبه‌ها، توجیه فلسفی «سوسیالیسم آفرینی» به‌ویژه در آیدنولوژی «سوسیالیسم اخلاقی» با خت نزدیک است. **توم هوبو** راجل سیاسی کنیا در مارس ۱۹۶۳ در روزنامه اوگاندا می‌نویسد: «سوسیالیسم گرایش یا حالت روحی مقرر برای رسیدن به هماهنگی و متناسبات معقولانه در جامعه است» این مفهوم آفرینی‌ها از سوسیالیسم خصلت ایده آلیستی دارند. آنها بعد یا غیر عمد به تعریف‌هایی که تئوری پردازان احزاب سوسیالیست دمکرات کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری از سوسیالیسم بدست داده‌اند، روی می‌آورند. البته، تئوری‌های سوسیالیست دمکرات‌های با خت بطور اساسی با مفهوم آفرینی‌های «سوسیالیسم آفرینی» که واریدات‌های گوناگون آن غالباً ایده‌های ضد امپریالیستی را در بر می‌گیرند، تفاوت اساسی دارند.

در حال حاضر، موضوع ویژه در میان برخی محافل روشنفکری بورژوازی کشورهای آسیا و آفریقا آغاز تردید درباره درستی و سودمندی تکیه کردن به متدولوژی ایده آلیستی در علوم اجتماعی و طبیعی استفاده از آن برای حل وظایف عملی است. این اعتقاد رفته رفته ریشه می‌دواند که تنها به‌تکلی آیدنولوژی سنتی نمی‌توان از دستاوردهای فکر علمی و فنی جدید در مبارزه برای زدودن نتایج کلونیالیسم سود جست. محافل مختلف روشنفکری از طرق گوناگون در جستجوی وسایلی هستند که بتوانند بر تضاد در یافت‌شان از جهان و نیازهای واقعی خلق خود غلبه کنند. از این‌رو می‌بینیم که مفهوم آفرینی‌هایی از «ترکیب فرهنگ‌ها» پدید آمده است که به امتزاج دستاوردهای با خت و سنت‌های مذهبی ملی شرق توجه دارد. در کفر آیدنولوژی سنتی بیانگر این واقعیت است که محافل علمی بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا به‌دکترین‌های فلسفی راسیونالیستی با خت در قرن ۱۶ و ۱۷ روی می‌آورند. این دکترین در آستانه انقلاب صنعتی و استقرار فراماسیون سرمایه‌داری پدید آمد. ادبیات فلسفی غرب از آن‌رو توجه زیادی به **دکارت** معطوف می‌داد که دکترین وی و مخصوصاً ثنویت مفهوم آفرینی‌هایش غالباً به عنوان پایه‌ای برای یگانگی عقل و ایمان تفسیر می‌شود.

با وجود این، مفهوم آفرینی‌های «سوسیالیسم» ملی بورژوازی و گرایش‌های ماده‌گرایانه متدولوژی آن بنا بر طبیعت طبقاتی خود بسیار ضعیف‌اند. این نظر بسیار شایع در آسیا و آفریقا که بر حسب آن خلق‌های رنگین‌روان شناسی ویژه دارند و از این‌رو بطور بنیادی با خلق‌های اروپا در تفاوت‌اند، خصلت ایده آلیستی دارد. هواداران بر مفهوم آفرینی‌های بورژوازی «سوسیالیسم»

در آسیا و آفریقا مدعی‌اند که شیوه داوران خلق‌های رنگین‌روان گرایانه (اسپر تیر آلیستی) است، آنها با تجربه‌گرایی، مصلحت‌گرایی شدید، ماتریالیسم عامیانه که خاص اروپای هاست، بیگانه‌اند. بسیاری از هواداران «سوسیالیسم آفرینی» نقش ویژه و مهم دیگر گونی متناسبات طبقاتی را در پی ریزی سوسیالیسم انکار می‌کنند و معتقدند که بی‌بناهای مشترک اخلاق خطوط اساسی سوسیالیسم را استوار می‌سازد. مفهوم آفرینی اخلاقی و ایده آلیستی «سوسیالیسم آفرینی» مزوج با ناسیونالیسم انجام یافته در آثار **ل. س. سنگور** یکی از بنیان‌گذاران مفهوم آفرینی فلسفی «روان‌شناسی نژاد سیاه» بطرز بسیار روشنی در بیان آمده است. سنگور برای دفاع از ویژگی فرهنگ آفرینی و برتری‌های «روان‌شناسی نژاد آفریقا» و توجیه آن از هیچ چیز فروگذار نمی‌کند. او معتقد است که ارزش‌های فرهنگی تمدن نژاد آفریقا، کیفیت عواطف و احساسات اشترک روحی و دموکراسی مجموعاً «روان‌شناسی نژاد سیاه» را تشکیل می‌دهند. او به وجود فلسفه ویژه آفریقا که مخصوص آفرینی‌هاست اعتقاد دارد. به عقیده او «روان‌شناسی نژاد سیاه» باید پایه تئوریک پان آفریقا را تشکیل می‌دهد. مفهوم آفرینی‌های «سوسیالیستی» **سدار سنگور** با مفهوم آفرینی‌های وی درباره «روان‌شناسی نژاد سیاه» پیوند نزدیک دارد. او می‌نویسد که سال‌های زیادی در زمینه مسایل «روان‌شناسی نژاد سیاه» کار کرده است. خود مفهوم «روان‌شناسی نژاد سیاه» خصلت پیچیده دارد، اما در مجموع مبهم است. او می‌نویسد: «روان‌شناسی نژاد سیاه» بعنوان تمدن عینی یک ایده است و می‌توانم بگویم یک فلسفه، یک زندگی، یک تئوری و سیراتیک، یک اخلاق و یک هنر است» در ۱۹۷۱، او «روان‌شناسی نژاد سیاه» را بمثابة تمدن، مجموع ارزش‌های نه تنها خلق‌های آفریقا، سیاه‌پوستان اقلیت‌های سیاه آمریکا و وقتی آسیا و اوقیانوسیه تعریف کرده است.

در حال حاضر، برخی محافل روشنفکری وابسته به گرایش ناسیونالیستی مفهوم آفرینی «همبود آفرینی» را پیشنهاد می‌کنند که در حقیقت درجات همانند است. برخی ایده‌های «روان‌شناسی نژاد سیاه» همانند است. برخی ایده‌های «روان‌شناسی نژاد سیاه» جنبه مثبت دارند و از «روان‌شناسی نژاد سیاه» جنبه مثبت دارند و از فرهنگ ملی آفریقا در برابر امپریالیستی، استعمال می‌کنند. آنچه که نقش مثبت برخی واریدات‌های مفهوم آفرینی «همبود آفرینی» را تشکیل می‌دهد، این است که در اختلاف با «روان‌شناسی نژاد سیاه» به اتحاد و خلق‌های آفریقا و منجمله اعراب توجه دارد. بسیاری از هواداران «سوسیالیسم» بورژوازی بشدت از اصول «روحی» و «مذهبی» دفاع می‌کنند. در بین آنها، آیدنولوژی‌هایی وجود دارند که در مورد دستاوردهای فرهنگی با خت مبالغه می‌کنند و با آن‌ها ناچیز می‌انگارند. غالباً لبه تیز تبلیغات آیین ایده آلیستی سنتی متوجه پایه‌های عینی جهان‌بینی علمی است.

مبانی هواداران «سوسیالیسم» ملی بورژوازی در مورد ویژگی‌های «روحی» و فرهنگ کشورهای رهایی یافته و وضعیت روحی خلق.

علمی نقش اجتماعی ایفاء می‌کند. مفهوم آفرینی ایده آلیستی، برخی آیدنولوژی‌های «سوسیالیسم آفرینی» موضوع انتقاد شدید محافل ترقی‌خواه آفرینی است. مثلاً **اسکوتوره** با مفهوم آفرینی «روان‌شناسی نژاد سیاه» به مخالفت برخاست و اندیشه اشترک‌گرایانه رشد جامعه بشری را رویاروی آن قرارداد. **قوام نکره** در روان‌شناسی نژاد سیاه را «تئوری شیبه و غیر انقلابی توصیف کرده است». او با انتقاد از تئوری «سوسیالیسم آفرینی» خصلت جهان‌شمول سوسیالیسم علمی را تصریح نمود. برخی ایده‌های ارتجاعی و ناسیونالیستی آیدنولوژی‌های بورژوازی آفریقا مورد تأیید دانشمندان بورژوازی است. چنانکه در دومین کنفرانس بین‌المللی آفریقا شناسان که در ۱۹۶۷ در **اکار** برگزار شد، باستید استاد دانشگاه **سوربن** فرانسه اختلاف بین دو تمدن جهانی با خت و آفریقا را مورد تأکید قرارداد و آن را در بین سایر مسایل اجتماعی - اقتصادی در صدر قرار می‌دهد و می‌گوید: «تمدن آفرینی» را نسبت به تمدن با خت به اثبات رساند. با وجود این، بسیاری از آرمان‌پردازان «سوسیالیسم» ملی بورژوازی معتقدند که چنین برخوردی نسبت به این مسأله یک‌جانبه است.

نظریات جامعه‌شناسانه و فلسفی هواداران «سوسیالیسم» ملی بورژوازی التقاطی است. برخی نمایندگان این گرایش در مقیاس کم و بیش زیاد با مفهوم آفرینی «ترکیب فرهنگ‌ها» هم‌آوایی نشان می‌دهند. مثلاً در نظر **سدار سنگور**، ایده‌های «نسبی-گرایی فرهنگی» که بیان‌ش را در «روان‌شناسی نژاد سیاه» یافته است، با تئوری «ترکیب فرهنگ‌ها» پیوند می‌یابد.

به عقیده ما باید بر اساس تحلیل کنکرت این آیدنولوژی درباره مفهوم و ام‌گرفتن ارزش‌های فرهنگی از خلق‌های دیگر داوران نمود. جذب برخی تئوری‌های جهان‌بینی علمی، ایده‌های دمکراتیک از جانب آیدنولوژی‌های «سوسیالیسم نمونه ملی» می‌تواند اهمیت ترقی‌خواهانه داشته باشد. به عکس، اخذ مفهوم آفرینی‌های ایده آلیستی و ارتجاعی، آیدنولوژی نژادگرایی که به پرستی آیین سنتی یا جهان‌وطنی که بشدت از جانب تبلیغات آنتی‌کمونیستی قدرت‌های امپریالیستی معمول و پشتیبانی می‌شود، می‌تواند نتایج دیگری ببار آورد. سیاست‌پردازان و آیدنولوژی‌های بورژوازی با خت سعی دارند با اثبات اشترک‌گشت‌های ایده آلیستی و سنتی خاور و با خت، خلق‌های کشورهای در راه رشد را از مبارزه با انحصارات و کوشش در راه حل مسایل اساسی‌شان بازدارند و روند رهایی فکری، اجتماعی و اقتصادی‌شان را متوقف سازند.

بحث آینده:
آرمان‌پردازان «سوسیالیسم ملی» درباره راه‌های آفرینی جامعه آینده.

هفته نامه

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران
تهران، خیابان سزوار شماره ۱۸۹

تلفن ۶۴۴۳۸۲

چاپ کاویان

درگیری های رقابت آمیز در دنیای باختر

بقیه از صفحه ۱

تضادهای موجود بین ایالات متحده آمریکا و بازار مشترک در قلمرو روابط تجاری و پولی و همچنین در رابطه با جریان سرمایه به شکل حاد و بی نهایت می گردد. ایالات متحده آمریکا و جامعه اقتصادی اروپا با هم در رقابت با یکدیگر هستند. هر دو طرف علاقمندند که بازارهای خاص خود را حفظ کنند و امکانات لازم را برای توسعه آزاد در بازارهای شریک فراهم آورند. به هم مناسبت بین ایالات متحده آمریکا و جامعه اقتصادی اروپا درگیری های اساسی گسترش می یابد. کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا در تجارت درونی شان سدهای گمرکی و برخی محدودیت ها در زمینه ورود کالاها و صنعتی و غالباً کشاورزی را از میان برداشته اند. این کشورها برای ورود کالاها و صنعتی از خارج تعرفه واحدی را معمول داشته اند که در واقع خیلی بالاتر از تعرفه های ملی است که پیش از وجود آمدن جامعه اقتصادی اروپا وجود داشته است. اما در باره عوارض مقرر برای محصولات کشاورزی باید گفت که این کشورها سهمیه بندی های موازنه ای (اختلاف بین قیمت های داخلی و خارجی) را جانشین تعرفه های واحد ساخته اند که به سیاست گمرکی جمعی کشاورزی شهرت دارد. محافل رهبری آمریکا در شرایط تشدید تضادها با جامعه اقتصادی اروپا نسبت به مراحل بعدی توسعه یگانگی اروپای باختری اقدام در زمینه پا گرفتن اتحاد اقتصادی پولی گروه نه گانه و ایجاد منطقه تجارت (ترجیحی) با کشورهای مدیترانه ای و آفریقای غربی و با دشمنی و سوءنواختن خاصی می نگرند. آنها دور نماها و نتیجه مبارزه رقابت آمیز علیه این رقیب نیرومند رو به رشد را با تشویش و نگرانی مورد بررسی قرار می دهند. دولت آمریکا که به تداوم فزونی صادرات دست به تداوم متعددی (به ویژه دست به کاهش ارزش دلار) زده است، پس از طرح مساله لغو عوارض همه کالاهای صنعتی در درون گات کوشش می کند که سدهای تعرفه ای بازار مشترک را در هم ریزد و سیاست گمرکی کشاورزی جامعه اقتصادی اروپا را به سود خود تبدیل نماید. محافل بازار مشترک از این که ایالات متحده آمریکا از جامعه اقتصادی اروپا و سایر کشورها خواستار در هم ریختن سدهای گمرکی است ولی خود اغلب به تدابیر مشخصی در زمینه سیاست گمرکی دست می یازد، نارضایتی خود را اعلام می دارند. اقدامات یک جانبه دولت آمریکا در افزایش صادرات و ترمز کردن واردات، اعتراضات کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا را برمی انگیزد. در اکتبر ۱۹۷۵ کمیسیون کشور های اروپایی در یادداشتی خطاب به دیار تمان دولتی ایالات متحده آمریکا تهدید نمود، چنانچه آمریکا همچنان به محدود کردن واردات اوتومبیل های اروپا به آن کشور تلاش ورزد، اقدام به قطع مذاکرات چند جانبه درباره تعدیل سدهای گمرکی در چارچوب گات خواهد نمود. سیستم مالی صادرات که از پایان ۱۹۷۱ در ایالات متحده آمریکا بکار گرفته شده و مبتنی بر کاهش بخشی از مالیات های شعب تجارت خارجی کشورهای آمریکایی است، موجب نارضایتی محافل بازرگانی اروپای باختری شده است. بین جامعه اقتصادی اروپا

کمیسیون اتحادیه های اروپایی جریان بی اندازه زیاد سرمایه های آمریکایی را محکوم کرده است. در پایان سال های ۶۰، فرانسه پیشنهاد کرد که در مورد سرمایه های ایالات متحده آمریکا سیاست مشترکی اتخاذ گردد و سیستم یگانگی برای نظارت بر گردش آنها برقرار شود. اما کشورهای عضو موفق نشدند که خط مشی مشترکی اتخاذ نمایند. این امر رفتار متضاد گروه بندی های مهم انحصار گرانه و قدرت های ملی کشورهای بازار مشترک در قبال نفوذ سرمایه های ایالات متحده کاملاً نمایان است. چنانکه از یکسو، ارزش و تحکیم بخش آمریکایی در اقتصادشان و هم مدارند و از سوی دیگر شرکت سرمایه های آنسوی اقیانوس را برای بهبود ساخت اقتصادی و تند کردن آهنگ های رشد چون کاتالیزوری ضروری می دانند. نفوذ سرمایه آمریکایی در اروپای باختری توأم با یک جریان معکوس است. از آغاز سال های ۶۰، شرکت های اروپای باختری بیش از پیش در ایالات متحده مستقر شدند و بدین سان نگرانی کارفرمایان آنسوی اقیانوس را برانگیختند. طبق اطلاعیه وزارت بازرگانی ایالات متحده آمریکا از ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۴، حجم کل سرمایه گذاری های مستقیم خارجی در ایالات متحده سه بار افزایش یافت. رشد سالیانه از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴ ۲۰ درصد بوده است. در پایان ۱۹۷۴ جمع کل این سرمایه گذاری ها در ایالات متحده ۲۱٫۷ میلیارد دلار بود، بخشی عمده این سرمایه ها به کشورهای جامعه اقتصادی اروپا و از این تعلق دارد. در طی سال های اخیر، سرمایه گذاری های شرکت های اروپای باختری و از این ایالات متحده با آهنگی سریع تر از سرمایه گذاری های آمریکا در خارج رشد یافته است، بدین ترتیب ملاحظه می شود که در این کشور گرایش به فزونی مدافع در راه نفوذ سرمایه های بیگانه دوز به روز تحکیم می یابد. در حقیقت، سرمایه های خارجی هنوز تقریباً بالغ بر ۴ درصد مجموع سرمایه صنعتی ایالات متحده است. در صورتی که مبلغ کل سرمایه گذاری های مستقیم ایالات متحده آمریکا در خارج نزدیک به ۶ بار از جمع سرمایه گذاری های کشور های خارج در اقتصاد آمریکا بیشتر است. تقریباً سی و شش طرح قانونی برای جلوگیری از ورود سرمایه های خارجی در کشور ایالات متحده تحت بررسی است. مبارزه سرسختانه ای که در بازارهای سرمایه داری جهانی کالاها و سرمایه ها جریان دارد، نشان می دهد که رشد قدرت اقتصادی جامعه اقتصادی اروپا روی به فزونی است. بطوریکه بسیاری از شاخص های آنها از آمریکا جلو تراست. این امر باعث می شود که رقابت بین گروه های سرمایه انحصاری آمریکایی و اروپای باختری هر چه بیشتر توسعه یابد.

ژاپن: رقیب تازه
از پایان سال های ۶۰، ژاپن به پویا ترین و ناستوارترین عنصر مثلث رقابت بین امریالیستی (ایالات متحده آمریکا - جامعه اقتصادی اروپا - ژاپن) بدل گردید. ژاپن که پس از جنگ بالاترین آهنگ رشد اقتصادی را در جهان سرمایه داری در اختیار داشته، از جهت حجم تولید صنعتی و تولید ناخالص ملی رقیبان متعددی را پشت سر نهاده و در دنیای سرمایه داری

پس از ایالات متحده آمریکا مقام دوم را احراز کرده است. فزونی موجودی موازنه تجارت خارجی، تراکم ذخیره های ارز خارجی و نیز رشد سریع صدور سرمایه، پدیده هائی هستند که توان اقتصادی ژاپن را در قلمرو خارج بطرز نمایانی منعکس می سازند. بالا رفتن آهنگ رشد صادرات ژاپن بارها تعادل تجارت جهانی را دچار اختلال و آشفتگی ساخت. فاینانشل تایمز ارگان محافل بازرگانی انگلیس در توصیف نفوذ ژاپن به بازارهای کشورهای اروپای باختری نوشته است: «برای خیلی ها در اروپا، امروز ژاپن بیشتر از راه اتومبیل های سواری و تلویزیون های رنگی شریک است تا به وسیله ژسی شاهها و قوچی یا ماها». در این دوره هیچ کنفرانسی نیست که در آن سیاست اقتصادی خارجی ژاپن به عنوان «ویرانگر نظم جهانی» مورد انتقاد قرار نگیرد. موجودی حاصله از موازنه تجاری و جریان فراوان سرمایه های خارجی، به تراکم شتابان ذخیره ارزهای خارجی در ژاپن انجامیده است. اگر در ۱۹۶۸ ذخیره های طلا و پولی ژاپن ۲/۹ میلیارد دلار بود، این رقم در ۱۹۷۵ به ۱۲/۸ میلیارد دلار بالغ گردید. ژاپن با در دست داشتن ذخیره های عظیم ارزهای خارجی تلاش می کند که در قلمرو پولی و صدور سرمایه ها جای بازم مهمتری را در اقتصاد جهانی احراز نماید. توکیو می کوشد که مرکز عظیم پولی و مالی بدل گردد. وام های خارجی از راه انتشار اوراق قرضه که در بازار سرمایه های توکیو عرضه می شود، به طور وسیع گسترش یافته است. بانک های ژاپن اعتبارهای کلانی به سازمان ها و دولت های خارجی، به ویژه به فیلیپین، اندونزی، الجزیره، ایتالیا و یونان داده اند. در این مورد باید یادآور شد که بانک های ژاپن برای بدست آوردن مواضع محکم در بازارهای پولی بین المللی، اعتبارات خود را با شرایط سهل تری نسبت به بانک های امریکایی و اروپای باختری به متقاضیان اعطاء می کنند. این سیاست تهاجمی بانک های ژاپنی و ترقی سریع حجم عملیات آنها و همچنین توسعه صادرات ژاپن، نگرانی و تشویش کشورهای اروپای باختری و ایالات متحده را برانگیخته است. شرکت های ژاپنی در تلاش برای بدست آوردن منابع تضمین شده مواد اولیه و تأمین بازارهای فروش برای کالا های شان، در بکار انداختن سرمایه های خود در خارج شتاب زیادی بخرج می دهند. با افزایش حجم سرمایه گذاری ها، کاربرد جغرافیایی آنها نیز دستخوش تغییر می گردد. اگر پیش از این، قسمت اساسی این سرمایه گذاری ها متوجه کشورهای جنوب شرقی آسیا و ایالات متحده بود، امروز نقش آنها در سایر کشورها، منجمله در کشورهای آمریکای لاتین، خاور نزدیک و میانه و اروپای باختری فزونی می گیرد. بانک ها راه کمپانی های صنعتی و تجارتی را دنبال می کنند. از این رو، ژاپن از حیث وسعت شعبه های بانکی در خارج پس از ایالات متحده آمریکا و انگلستان سومین مقام را در جهان دارد. سرمایه ژاپنی با بر خورداری از پشتیبانی استوار بانک ها و دولت در مقایسه با رقیبان غربی سوده های فراوانی بدست می آورد. کمپانی های ژاپنی

در اختلاف با انحصارات آمریکایی و اروپایی اغلب در قلمرو های فعالیت می کنند که منافع آنها دیررس است. ولی بعکس توسعه رقم های کل عملکرد و گسترش قلمرو های نفوذ را باره مان می آورند. تضادهای اقتصادی ژاپن - آمریکا تاریخی طولانی دارد. ایالات متحده که در این زمینه از حمایت کشورهای اروپای باختری برخوردار است، برای لگام زدن رقیب بسیار جدی و خطرناک کوشش های فراوانی بعمل آورده است. این کشور در آغاز به این «دعوت» ها اکتفاء می نمود که در بالا بردن ارزش ین (چون پایین آوردن مصنوعی ارزش پول ژاپن به افزایش ظرفیت رقابت آمیز صادرات ژاپن فوق ماده کمک کرده بود) و آزاد کردن واردات و بکار انداختن سرمایه ها در خارج و غیره اقدام سریع بعمل آید اما چنانکه می دانیم از چنین «دعوت» های هیچ معجزی ساخته نیست. ایالات متحده آمریکا که ناگهان با موقعیت نامساعد اقتصادی و پولی روبرو گردیده بود، ناچار شد تدابیر اداری یک جانبه ای اتخاذ نماید. از این رو، در اوت ۱۹۷۱، برای اکثر کالاها وارداتی به میزان ۱۰ درصد عوارض فوق ماده معمول گردید. این اقدام که در مطبوعات ژاپن «ضربه نیکسون» توصیف شد، اگر چه متوجه همه کشورهای بود ولی بطور اساسی اقدامی بود علیه ژاپن، زیرا ۳۰ درصد صادرات این کشور به ایالات متحده سرازیر می شد. در سامبر همان سال، ژاپن زیر فشار ایالات متحده آمریکا و کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا، ناچار شد پول خود را نسبت به دلار ایالات متحده به میزان ۱۶/۹ درصد تجدید ارزش نماید. این تجدید ارزش در نفس خود نتوانست موجب فرو کاستن تضادها شود. در فوریه ۱۹۷۳، هنگام شعله ور شدن دوباره بحران پولی، ارزش ین ژاپن (این بار مواج) نزدیک به ۱۶ درصد ترقی کرد. بالا رفتن ارزش پول ژاپن که در عین حال پایین آمدن قدرت رقابت صادر کننده ژاپنی را در پی داشت، به گسترش دامنه اعتبار های ژاپن در خارج یاری کرد. ایالات متحده که به یاری تدابیر حمایت گرانه گمرکی در مقابل فشار ژاپن پایداری میکند، این کشور را به تعرض تجاری گسترده ای سوی اروپای باختری سوق داده است. در پی بروز این پدیده یعنی توسعه طلبی روز افزون تجاری ژاپن در بازارهای اروپای باختری است که عقده تازه ای از رقابت بین امریالیستی کشوده می شود.

از ویتنام جانبداری کنیم
بقیه از صفحه ۴

اما چرا ویتنامی های «هانو» به ترك غیر قانونی ویتنام واداری شوند حتی با زیر پا گذاشتن تمام قواعد معتبر بین المللی؟ چرا سنجش یکن بر اساس دو مقیاس کاملاً متفاوت انجام می گیرد؟ آیا این نشانه ای از شوینیزم قدرت بزرگ نیست که یکن آن زمانی به سختی انتقاد می نمود؛ زمانی که چون لای ضمن بسازد رسمی خود از کلمبوج مطالب زیر را به روزنامه نگاران بیان داشت من نیز حضور داشتم، آنچه که چین بایستی به سختی از آن برحضر باشد عبارتست از شوینیزم قدرت بزرگ. اینک این سوال پیش می آید که چون درجه راهی کام برمی دارد؟ یک سیاستمدار ویتنامی به من گفته است: «ما برای چین ارزش قائلیم ولی بیشتر از آن به استقلال ملی خود ارزش می نهم.» برای حفظ این استقلال نیروهای پیشرو سراسر جهان از ویتنام جانبداری می کنند. چین باید این واقعت را بپذیرد.

هر چند ژاپن در سال های هفتاد بسیاری از سودهای خود را که از راه توسعه طلبی خارجی بدست آورده بود، از دست داد، برای هدایت تعرض فیر و زمندانه جدید بقدر کافی از توان اقتصادی برخوردار است. در حال حاضر این کشور بی درنگ به توسعه اقتصادی خود میادرت می نماید. ژاپن با روی آوردن به مسایل مربوط به نتایج بحران انرژی، کشتی مشهور در سطوح تولید، نیروی کار، آلودگی محیط زیست و غیره خود را برای جهشی تازه آماده می سازد. البته این امر موجب تشدید بازم بیشتر تضادهای موجود خواهد شد و در تمام قلمرو های روابط اقتصاد خارجی، تضادهای تازه ای را بین کشورهای عمده سرمایه داری بوجود خواهد آورد.

رویارویی های ایالات متحده آمریکا. کشورهای اروپای باختری و ژاپن نشان می دهند که تضادهای موجود بین کشورهای سرمایه داری ... ناسازگاری های اتفاقی در میان طرف های مخالف نبوده، بلکه جدایی های ژرف و چاره ناپذیری هستند که از تضاد منافع اقتصادی در بین کشورهای امریالیستی مایه می گیرند. مبارزه بین امریالیستی به مقیاس فزونی گسیختگی بین رابطه جدید نیروهای اقتصادی و تقسیم موجود نیرو و منافع شدت می یابد.

مبارزه رقابت آمیز به ویژه در دوره بحران های جهان اقتصادی یعنی هنگامی که بحران اقتصاد مراکز عمده اقتصاد جهانی مایه داری در هم می کوبد، شدت می یابد. بحران ۱۹۷۵-۱۹۷۴ در این مورد نمونه تازه ای ارائه می داد. در این بحران، خنثی کردن کاهش تقاضا در درون کشور، از راه توسعه صادرات به کشورهای که زیر ضربه بحران نبودند، غیر ممکن بود. بنا بر این، اقدام برای حل اینگونه مسایل به ضرر کشور های دیگر همواره رقابت بین امریالیستی را شدت می دهد. «دولت های کشورهای امریالیستی برای فرو کاستن تضادهای اقدامات متعددی بعمل می آورند. اما این از طبیعت امریالیسم است که هر کس برای تأمین منافع خود بضرر دیگران عمل می کند و بدین سان اراده اش را تحمیل می نماید. ناسازگاری ها در شکل های جدیدی ظاهر می شوند و تضادها با نیروی فزاینده ای خود را می نمایند.» پایان

مواد خام و سیاست امپریالیسم در آفریقا

سیاست حکومت‌های صنعتی سرمایه‌داری در مورد مواد خام، اکنون به خط مقدم استراتژی کلی امپریالیسم تبدیل شده است. ته کشیدن یا کمیاب شدن مواد معدنی در اکثر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، از یکطرف، و رشد شدید صنعتی که بر اساس آن بر مواد معدنی سوخت ارزان قیمت کشورهای در حال رشد بنا شده بود، از طرف دیگر، همگی در جهت تعمیق وابستگی مراکز صنعتی سرمایه‌داری به مواد خام کشورهای دور دست عمل می‌کنند. در حال حاضر، کشورهای اروپای غربی برای ۷۵ درصد از مواد خام خود به واردات وابسته هستند و این رقم برای ژاپن ۹۰ درصد است تنها ایالات متحده آمریکا، که دارای غنی‌ترین و متنوع‌ترین منابع سوختی و مواد خام است، با ۱۵ درصد واردات مواد خام، نسبتاً به خود کفایی نزدیک می‌باشد. با وجود این، وابستگی اقتصاد آمریکا به واردات زیاد بوده و در مورد برخی مواد خام، سوخت و فلزات در حال افزایش می‌باشد. بعنوان مثال، در نیمه دهه ۱۳۵۰، مقدار واردات آلومینیم (به شکل بوکسیت، آلومینا و فلز) به حدود ۹۰ درصد تقاضای کشور رسید، در مورد منگنز، تقریباً ۱۰۰ درصد، و کرومیت، ۹۰ درصد. واردات نفت از ۱۵ درصد کل تقاضا در ۱۳۴۹، به ۳۲ درصد در ۱۳۵۲، ۳۹ درصد در ۱۳۵۴، ۴۴ درصد در ۱۳۵۵، ۴۶ درصد در ۱۳۵۶، افزایش یافت. رشد واردات نفتی ایالات متحده بخصوص در سال‌های اخیر چشمگیر بوده است، آن هم به رغم این واقعیت که کشورهای صادر کننده نفت قیمت نفت را در ۱۳۵۲ چهار برابر افزایش دادند و دستگاره رهبری ایالات متحده تدابیر شدیدی برای کاهش واردات نفت اتخاذ نمود. کشورهای بزرگ سرمایه‌داری، از هنگامیکه بستگیشان به منابع خارجی مواد معدنی روبه افزایش است، تدابیر مختلفی را جهت حفظ دسترسیشان به غنی‌ترین منابع معدنی کشورهای در حال رشد اتخاذ می‌کنند. منابع معدنی قاره آفریقا نقش روزافزونی را در سیاست امپریالیسم در باره مواد خام ایفا می‌کند.

آفریقا، از جهت ذخائر و استخراج بسیاری از مواد معدنی کلیدی، مقام درجه اولی در کشورهای سرمایه‌داری و در حال رشد دارد. این قاره همچنین از لحاظ برخی مواد معدنی که ذخائرشان زیاد نیست ولی مصرف داخلی‌شان نیز قابل توجه نمی‌باشد صادر کننده بزرگی است. طبق محاسبه‌ای که شده است، کشورهای در حال رشد آفریقا درصدهای زیرین را از ذخیره و استخراج و صدور عمده‌ترین مواد معدنی در جهان غیر سوسیالیستی دارند:

نوع ماده معدنی	ذخیره	استخراج	صادرات
نفت	۱۱	۱۲	۲۰
سنگ اورانیوم	۱۶	۹	۳۰
انواع سنگ آهن	۷/۳	۹/۳	۱۵
انواع سنگ منگنز	۸/۵	۲۳	۴۰
بوکسیت	۴۵	۱۸	۲۰
مس	۲۱	۲۲	۲۵
فسفریت	۶۷	۳۹	۷۵

هدفهای نو استعماری...

بقیه از صفحه ۲

مردم ایران و منطقه انقلاب بزرگ مردم ایران - باثبات می‌رساند.

مردم ایران نیک میدانند که منافع امپریالیست‌های آلمانی، ژاپنی، انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی، کانادایی، هلندی و در رأس آنها امپریالیست‌های آمریکایی هیچگاه با منافع خلق‌های کشورهای رهایی‌یافته جهان، منجمده ایران، سازگاری نداشته و نخواهد داشت. سابقه بیش از یک صد سال روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ایران با آلمان امپریالیست و سایر کشورهای اردوگاه امپریالیسم نشان داده است که هدف آنها وابسته نگاهداشتن ایران بگردونه اقتصادی، سیاسی و نظامی‌شان و بهره‌برداری وحشیانه از نیروی طبیعی و انسانی کشورها بوده است.

در شرایط کنونی امپریالیست‌های آلمانی با توافق سایر نیروهای امپریالیستی میکوشند با حفظ نهادهای اقتصادی خود در ایران و سوخت در اقتصاد ملی ما موج انقلاب پیروزمند ایران را از سر بکنند و با نگاهداشتن کشور ما در تقسیم بین‌المللی کار در نظام جهانی سرمایه‌داری نظام سرمایه‌داری را در ایران تثبیت نمایند.

احزاب کارگری...

بقیه از صفحه ۸

اختلافات ایدئولوژیکی که از اهمیت تعیین کننده‌ای برخوردار نیستند به این معنا نیست که ایدئولوژیکی میان کمونیست‌ها و دموکرات‌های انقلابی را باید فراموش کرد. همانگونه که سمینارها و سمپوزیوم‌های ایدئولوژیکی در قاهره (اکتبر ۱۹۶۶)، الجزیره (۱۹۶۷)، باکو (سپتامبر ۱۹۶۸) در نظر گرفت. این شیوه طرح مسأله آلمان‌ها (اکتبر ۱۹۶۹)، پراگ (ژوئن ۱۹۷۲)، بغداد (ژوئن ۱۹۷۴) وغیره که در آنها کمونیست‌ها و تفاهوم دو جانبه، بخصوص درباره

یک عامل مهم که توجه کشورهای صنعتی سرمایه‌داری را به مواد خام آفریقا جلب می‌کند، کیفیت بالای این مواد است بعنوان مثال، متوسط مقدار مس در سنگ مس زامبیا و زئیر، که پس از شیلی مقام سوم را در میان صادرکنندگان مس در جهان سرمایه‌داری دارند، به ترتیب ۳/۳ و ۴ درصد است و حال آنکه مقدار متوسط جهانی کمتر از یک درصد، در شیلی یک درصد و در کشورهای متحد آمریکا ۸ درصد می‌باشد، مقدار اکسید آلومینیم در بوکسیت‌های گینه، که در جهان سرمایه‌داری پس از استرالیا از نظر وسعت ذخائر در مقام دوم است، به ۶۰-۴۰ درصد می‌رسد و حال آنکه در استرالیا ۵۲-۳۵ درصد و در جامائیکا ۵۲-۴۷ درصد است. مقدار بنتونیت کسید فسفر در فسفریت‌های مراکش، که حدود ۶۰ درصد ذخائر جهان را در بر می‌گیرد، به ۲۶-۳۴ درصد می‌رسد، در حالیکه این مقدار در کشورهای متحده آمریکا، که دومین دارنده و صادر کننده فسفریت می‌باشد، ۳۴-۱۸ درصد است. نفت آفریقا دارای مقدار سولفور کمی می‌باشد، که این نیز خود مزیتی است. مثال‌هایی از این دست بسیارند.

توزیع جغرافیائی سرمایه‌گذارهای خصوصی مستقیم از طرف قدرتهای امپریالیستی در آفریقا دلیل خوانی برای انباشت علاقه‌خاص آنها به ثروت‌های معدنی آفریقا است. بدین ترتیب ۶۰ درصد سرمایه‌گذارها در شش کشور آفریقائی، با وسیع‌ترین ذخائر مواد معدنی کلیدی، صورت گرفته است؛ ۲/۱ میلیارد دلار در نیجریه (نفت)، ۱/۵۶ میلیارد دلایی (نفت)، ۶۲۰ میلیون در زئیر (مس، کبالت، دیگر فلزات رنگین)، ۳۷۵ میلیون در گابن (منگنز، سنگ‌های اورانیوم، نفت و، در آینده، همچنین سنگ‌های آهن)؛ ۳۶۰ میلیون در لیبیا (سنگ‌های آهن) و ۳۶۰ میلیون در غنا (آلومینیم و، در آینده، همچنین بوکسیت). مقدار سرمایه‌گذاری در هر یک از دیگر کشورهای آفریقائی، ۳۰۰ میلیون دلار یا کمتر می‌باشد. بخشی از این پول بر اثر فشار دول آفریقائی که سیاست صنعتی شدن را دنبال می‌کنند، برای توسعه صنایع سبک مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ترکیب بخشهایی که در آن سرمایه‌گذاری شده، گواه بر آن است که هدف عمده توسعه انحصارات در قاره آفریقا کدام است، در نیمه اول دهه ۱۹۷۰ صنعت استخراج نفت قریب ۵۰ درصد از سرمایه‌گذاری خصوصی مستقیم، معادن ۱۵ درصد و کلیه صنایع سبک بین ۱۵ تا ۲۰ درصد آن را به خود اختصاص داده‌اند. بدین ترتیب، حدود ۶۰ تا ۶۵ درصد از سرمایه‌گذارهای خصوصی مستقیم کشورهای صنعتی سرمایه‌داری در کشورهای در حال رشد آفریقائی صرف بهره‌برداری از منابع معدنی می‌شود.

معهدا تدابیر پیشگیرانه کشورهای در حال رشد برای مهار کردن سلطه سرمایه خارجی بر صنایع استخراجی‌شان، تا حدود زیادی فعالیت‌های آنها را محدود کرده و ادارشان می‌سازد تا مواضع خود را به مؤسسات استخراجی دول ملی واگذار کنند. این امر همچنین نتیجه سیاست اتحادیه‌های بین‌المللی کشورهای صادر کننده مواد معدنی و سوختی بوده است که از آن میان به خصوص بسیاری‌شان توسط حکومت‌های جوان در سالهای اخیر برپا شده است.

اعتبارات دولتی که قدرتهای عمده امپریالیستی تفویض می‌کنند و اعتباراتی که سازمان‌های بین‌المللی تحت کنترل این قدرتها در اختیار می‌گذارند با هدف ایجاد شرایط مطلوب برای نفوذ سرمایه خصوصی خارجی در اقتصاد کشورهای آفریقائی، مورد استفاده قرار می‌گیرند. از آنجا که تولید مواد اولیه که حوزه عمده فعالیت در آفریقا است، جهت صدور انجام می‌گیرد و نیاز به ساختمان راه آهن، شاهراه، پل، بندر و نیروگاه برق، به مقیاس وسیع، با هزینه زیاد و سود کم، دارد، بیشتر اعتبارات دولتی که از سوی قدرتهای امپریالیستی جریان می‌یابند، برای ساختن طرح‌های زیر بنائی صرف می‌شود. مثلاً حدود ۴۰ درصد سرمایه‌گذاری «صندوق توسعه اروپائی» در آفریقا به توسعه زیر بنا که طرح‌های عمده‌اش در جهت گسترش صدور مواد معدنی از کشورهای آفریقائی است، تخصیص داده شده است که یک نمونه آن، خط آهن سراسری کابن می‌باشد.

بقیه از صفحه ۸

بعضی مسائل مربوط به مرحله کنونی جنبش‌های بخش، برای گسترش همکاری میان دموکرات‌های انقلابی و کمونیست‌ها داشته و دارد، نمی‌انجامد.

احزاب کمونیست به این نکته توجه می‌کنند که اختلافات ایدئولوژیکی موجود را نباید به مثابه سد عبور ناپذیری در راه همکاری و نزدیکی با صفوف دموکراسی انقلابی در مبارزه علیه امپریالیسم، مبارزه برای آینده سوسیالیستی کشورهای نواستقلال، انگکاشت آنها بدستی اعتقاد دارند آنچه اکنون بیشترین اهمیت را دارد شرکت مشترک کمونیست‌ها و دموکرات‌های انقلابی در مبارزه‌های بخش است، یعنی مبارزه‌ای که سر نوشت این کشورها را شکل می‌دهد. شرکت مشترک در مبارزه انقلابی، رهایی بخش ملی، یا بهترین شیوه برای نه تنها افزایش اعتماد متقابل که همچنین همکاری سیاسی میان دموکرات‌های انقلابی و کمونیست‌ها و نیز نزدیکی ایدئولوژیکی آنها است.

پراتیک انقلابی مبلغ قابل اعتماد سوسیالیسم علمی است. در جریان مبارزه ملی ضد امپریالیستی و مبارزه طبقاتی، در همکاری رزمنده و اتحاد دموکراسی انقلابی با همه نیروهای ترقه‌خواه با همه هواداران سوسیالیسم در چارچوب ملی و بین‌المللی است که، شرایط برای تکامل دموکراسی انقلابی در راستای سوسیالیسم علمی قوام می‌یابد. همچنانکه جریان رشد بر مبنای غیر سرمایه‌داری جریان می‌یابد، با گسترده شدن صفوف طبقه کارگر، با تشکل بیشتر این طبقه و افزایش سطح آگاهی طبقاتی آن، با افزایش نقش توده‌ها در زندگی سیاسی، بنیاد مستحکم‌تری برای سوسیالیسم علمی ایجاد می‌شود.

ممکن است این سؤال پیش بیاید که آیا طرح مسأله بدینگونه معادل با ایجاد اعتماد به نوعی روند اجتماعی «اتوماتیک» به تکامل خود بخودی نیست. پاسخ منفی است، تا جایی که این برخورد متضمن نفوذ ایدئولوژی و مشی سوسیالیسم علمی و اتکاء به شرط انکار ناپذیر مبارزه انقلابی - بهترین آموزگار سیاسی - است به بلوغ سیاسی اجتناب ناپذیر و رادیکالیزه شدن آن محافل از دموکراسی انقلابی می‌انجامد که توانایی تکامل در راستای چپ را دارند.

همکاری موفقیت آمیز با دموکراسی انقلابی بدون اعطاف پذیرد و ضروری است - حتی تسامح - که علم مارکسیستی درباره ایجاد اتحاد‌های سیاسی با جریان‌های مختلف در صحنه اجتماعی می‌آموزد، تصور ناپذیر است. علم مارکسیستی با در نظر گرفتن شروط بودن

عینی خواص دموکراسی انقلابی با درک این واقعیت که نزدیکی به دموکراسی انقلابی، و تکامل سیاسی آن، تنها امری است که در شرایط اجتماعی کشورهای نواستقلال می‌تواند انجام گیرد، این نکات را مطرح می‌کند.

کمونیست‌ها برای توسعه و گسترش همکاری با دموکراسی انقلابی، نمی‌توانند «تنوع‌پذیری» دموکراسی انقلابی و لایه‌بندی را که در درون آن صورت می‌گیرد، نادیده بیانکارند. کمونیست‌ها سیاست‌های مختلفی را نسبت به گروه‌بندی‌های گوناگون سیاسی در درون احزاب و گروه‌های انقلابی دموکراتیک با توجه به مواضع و رابطه نیروهای این گروه‌بندی‌ها، در پیش می‌گیرند.

مشی مارکسیستی - لنینیستی همکاری با دموکراسی انقلابی یک عنصر بسیار مهم دیگر نیز در بر دارد که احزاب کمونیست توجه به آن را موکداً یادآور می‌شوند، و آن ضرورت مطلق دفاع استوار از اصول کمونیستی، مسانعت از تحلیل رفتن در دموکراسی انقلابی، حفظ هویت‌ها و استقلال سیاسی و پاکیزگی فلسفی احزاب کمونیست، همچنانکه تجربه نشان می‌دهد، اشکال تحکیم رابطه و همکاری میان کمونیست‌ها و دموکرات‌های انقلابی می‌تواند از تنوع زیادی برخوردار باشد. و این امری قابل درک است چرا که راه‌های تکامل انقلاب و شرایط در کشورهای مختلف بسی متنوعند، به علاوه، ساختار اجتماعی - اقتصادی، تاریخ، سنت‌ها و غیره، نیز از این کشور به آن کشور با یکدیگر تفاوت دارند.

اگر به سبب ویژگی‌های تکامل تاریخی یک کشور نواستقلال خاص یک حزب توده‌ای واحد، ملی با اهداف ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری و بیافگر خواستهای زحمتکشان و اکثریت مردم بوجود بیاید، که بتواند مدافعین ترقه‌خواه استقلال و پیشرفت اجتماعی را گرد خود جمع کند، هم‌جریان‌های سیاسی مترقی را در خود متمرکز کند، در این صورت وجود سیستم چند حزبی کمکی به تکامل انقلاب نخواهد کرد. البته، در جریان تکامل مترقیانه و گسترش روندهای اجتماعی امکان دگرگونی وضع می‌رود. در چنین شرایطی نیروهای هوادار اندیشه‌های سیاسی مترقی ممکن است برای ایجاد یک حزب کوشش کنند. اما در اینجا آنچه اهمیت حیاتی دارد اینست که مسأله را در بر تو هدف استراتژیک اصلی یعنی ایجاد شرایط مقدماتی برای سوسیالیسم - بتکریم.

ادامه دارد

یادداشت

(۱). جنبش ۲۳ فوریه، جریانی بود که در سال ۱۹۶۶ جناح چپ حزب بعث را به پیروزی رساند.

